

نقش بربرهای کتامة در تأسیس و تضعیف دولت فاطمیان

سیدناصر موسوی / دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد / snmusavi962@gmail.com
محمدعلی چلونگر / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان / m.chelongar@gmail.com
شکوه‌السادات اعرابی هاشمی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد / shokouharabi@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۰۶

چکیده

فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ق) خلفای شیعی بودند که پس از دوره‌ای فعالیت‌های تشکیلاتی مخفی توسط سازمان دعوت اسماعیلیان و با استفاده از ظرفیت‌های موجود در میان قبایل بربر شمال آفریقا، دولتی تشکیل دادند و با فتح مصر و بنای شهر قاهره، چشم‌انداز خود را در پیشروی و فتح شرق اسلامی آشکار کردند و به رقابت با خلافت عباسیان پرداختند. این اقلیت شیعی، توانستند بیش از دو و نیم قرن بر جغرافیای گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی با ساکنان سنی و اهل ذمه حکمرانی کنند و در برخی دوره‌ها مانند دوره اول خلافت در مصر، اقتدار و محبوبیت بالایی نیز داشتند. می‌دانیم موفقیت‌های دولت فاطمیان در کنترل و اداره مملکت، حاصل رویکرد و سیاست‌های اجتماعی بود. یکی از سیاست‌های اجتماعی فاطمیان، تعامل آن‌ها با قبایل و استفاده از ظرفیت قبیله‌ای مغرب و مصر بود. قبیله بربر کتامة در دوره دعوت و تأسیس دولت، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین یار و حامی فاطمیان بودند. سؤال اصلی مقاله این است که نقش این قبیله در تأسیس دولت و برآیند فعالیت این قبیله در دولت در مصر چه بود. دستاورد تحقیق این است که قبیله کتامة در دوره دعوت به ویژه از زمان حضور ابو عبدالله شیعی در مغرب، اصلی‌ترین حامی و ستون فقرات دولت فاطمیان بودند. این نقش در تمام دوره مغرب و سال‌های اولیه خلافت مصر استمرار داشت تا این‌که در دوره العزیز با ورود قبایل دیگر به ویژه مشارقه تضعیف شد و پس از ورود بدرالجمالی به قاهره از بین رفت و قبیله کتامة مانند مردم عادی شدند.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، قبایل، کتامة، سیاست اجتماعی، مشارکت سیاسی.

مقدمه

فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق) با شعارهای اجتماعی و نه دینی، دولت خود را در مغرب تأسیس کردند. ابو عبدالله شیعی با شعار عدالت‌طلبی و مبارزه با ظلم و تبعیض، قلب قبایل مغرب را تسخیر کرد و با زندگی زاهدانه و اخلاق و محبت به یاران و رواداری نسبت به مخالفان، موجب شد قبایل مغرب به ویژه کتنامه، در نهایت وفاداری و فداکاری در خدمت فاطمیان قرار گیرند.

پس از تشکیل دولت و خلافت، بیش‌تر سال‌های استقرارشان در مغرب صرف تثبیت دولت و مبارزه با شورش‌ها و اعتراض‌های مخالفان شد. در این میان اهل سنت که اکثریت افراد جامعه و بزرگ‌ترین رقیب اجتماعی - سیاسی فاطمیان بودند، به طور مداوم با فعالیت‌های تبلیغی - فرهنگی، مشروعیت آنان را زیر سؤال می‌بردند و گاهی این نزاع‌ها به خون آلوده می‌شد و برخوردهای خشنی از خلفای فاطمی مغرب علیه فقیهان اهل سنت به ویژه فقهای مالکی مشاهده شده است. در بعد نظامی نیز ابویزید خارجی، سال‌ها فاطمیان را با همه امکانات و افراد مشغول خود کرد و دولت را تا لبه پرتگاه سقوط نیز کشاند. به همین دلیل، نه فاطمیان فرصت پرداختن به سیاست‌های اجتماعی خود را داشتند و نه مغرب که عمده ساکنان آن صحرائشین بودند، چنین ظرفیتی داشتند.

با ورود فاطمیان به مصر در سال ۳۵۸ قمری و انتقال خلیفه چهارم فاطمی المعز به شهر جدیدالتأسیس قاهره در سال ۳۶۲ قمری فضای جدیدی در اختیار فاطمیان قرار گرفت و آن‌ها توانستند با استقرار در مرکز جهان اسلام و با استفاده از تجربه شش دهه حکومت در مغرب، سیاست‌های اجتماعی خود را اجرا کنند. گرچه بیش‌تر مردم مصر و شهرهای اطراف و همه قلمرو فاطمیان اهل سنت بودند، فاطمیان مصر به ویژه در دوره اول خلافت، موفق شدند سیاست‌های اجتماعی خود را تا حد زیادی اجرا کنند. عوامل این موفقیت عبارتند از: تجربه شش دهه رقابت با اهل سنت، کیاست المعز خلیفه چهارم و خلفای بعد از وی، حضور افرادی چون جوهر که به عدالت رفتار می‌کرد و تعدی‌های مغاربه در مصر را جبران نموده، و متجاوزان را مجازات می‌کرد؛ البته به حضور افرادی چون قاضی نعمان

باید اشاره کرد که به لحاظ نرم‌افزاری قانون اساسی و نظام حقوقی مورد نیاز را برای سامان‌دهی به امور جامعه در عصر خود تأمین می‌کردند.

از طرفی مصر نیز تفاوت جوهری با مغرب داشت. وجود اقوام و قبایل مختلف اهل سنت که به طور عمده شهرنشین بودند و تعصب کم‌تری نسبت به اهل سنت مغرب داشتند، موجب شد کار فاطمیان در مصر آسان‌تر باشد. المعز با این امکانات و این زمینه آماده، رونق اقتصادی و فضای شاد و امن اجتماعی و فضای باز سیاسی را ایجاد کرد و باعث شد تا اقبال مردم به دولت غیر هم‌کیش خود بیشتر شود و دولت فاطمیان در مصر به خوبی پا بگیرد.

از دیگر عوامل موفقیت فاطمیان در مغرب و دوره اول مصر، تسامح و مدارا با همه قبایل حاضر بود که از نگاه باز و افق وسیع چشم‌انداز اسماعیلیان نشأت می‌گرفت. نظریه و گفت‌وگو اسماعیلی برای حکومت و قدرت، هم شامل همه نقاط روی زمین و اقوام و قبایل موجود در آن می‌شد (همدانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱؛ القاضی النعمان، ۱۴۱۷، ص ۴۶۷-۴۷۷) و هم فراتر از زمان حال تا قیامت را شامل می‌گردید. در نظریه اسماعیلیان، امامت برای هدایت مردم بود که آن‌ها را تا قیامت در راه مستقیم راهبری می‌کرد. با این نگاه، اسماعیلیان بایست برای همه اقوام برنامه‌ریزی کرده، آن‌ها را در رسیدن به اهداف عالی الهی مشارکت می‌دادند. به همین جهت نگاه حذفی و خشونت‌آمیز و متعصبانه با مخالفان مذهبی و نژادی مطلوب نیست و موجب هلاکت نیز خواهد شد.

تأسیس قاهره و استقرار قبایل

قبل از قاهره، سه شهر بزرگ در دوره اسلامی ساخته شده بود که تأثیر مهم و عمده در تحولات مصر داشتند: فسطاط، عسکر، قطایع. قاهره چهارمین شهر مهم دوره اسلامی نیز مانند فسطاط ابتدا، شهر خواص بود و قبایل مهاجر مغرب که در تأسیس دولت فاطمی نقش اساسی داشتند در آن ساکن شدند. آنان شهری نظامی - سیاسی و با هدف مرکز کنترل و اداره خلافت فاطمی در مرکز جهان اسلام را ساختند. با ساختن قاهره، علاوه بر این‌که استقلال و

امنیت به دست می‌آمد و از غافل‌گیری و بازی در خانه دیگران پیشگیری می‌شد، شهری متناسب با اهداف سیاسی دولت و قبایل مشارکت‌کننده در دولت و میزان جایگاه و فراوانی جمعیت آن‌ها نیز در نظر گرفته می‌شد. از محاسن دیگر ساخت قاهره، اقدامات فرهنگی و تمدنی فاطمیان بود که به چشم تولید و تأسیس به آن نگاه می‌کردند نه اصلاح و تکمیل، در حالی که اگر در شهرهای ساخته‌شده قبلی ساکن می‌شدند آن‌ها و فعالیت‌هایشان چندان نبود. قاهره به مرور و با تثبیت دولت و خلافت فاطمیان، برای سکونت مردم عادی و امتزاج قبایل مختلف زمینه‌سازی شد و اوضاع اجتماعی جدیدی پدید آمد که قبایل و جریان‌های قبیل‌های در آن نقش ویژه و مؤثری داشتند. محل استقرار قبایل حساب‌شده و برنامه‌ریزی‌شده بود و موقعیت آن‌ها نسبت به جامع الازهر و قصر کبیر در مرکز قاهره با ملاحظات مختلف تعیین شده بود.

در فضای سیاسی، به لحاظ جریان‌های قبیل‌های، قاهره در دوره المعز در دست مغاربه قرار داشت و فسطاط و اسکندریه به عنوان مهم‌ترین شهرهای رقیب، محل قبایل منتسب به مشارقه بود. این فضا تا اواخر دوره العزیز ادامه یافت اما در این دوره و دوره الحاکم که دوره گذار می‌توان شمرد، مغاربه و مشارقه با نمایندگی قبایل کتامه و ترکان، وارد نزاع‌های فرسایشی در عرصه سیاسی و نظامی شدند. منابع تأثیر عمده این رقابت را تأیید کرده‌اند. پس از الحاکم، اقتدار خلفا به ویژه در سال‌های اول خلافت مانند سابق نبود، لذا اختلاف قبایل به صورت کنترل‌نشده‌ای پیش رفت تا این‌که در دوره میانی المستنصر، به بن‌بست سیاسی و ناامیدی خلیفه از اصلاح و هدایت رقابت‌های مشارقه و مغاربه انجامید. او از بدر جمالی، حاکم عکا خواست تا برای چاره‌اندیشی و اقدام کوبنده وارد قاهره شود. ورود بدر جمالی با سپاهیان ارمنی، علاوه بر این‌که اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی قبایل و روابط و میزان مشارکت آن‌ها در قدرت تحت تأثیر قرار داد، این حادثه بزرگ، مغاربه و مصداق بارز آن‌ها کتامیان را به شهروندان عادی تبدیل کرد و مشارقه را نیز به صورت خادمان معمولی و دسته‌های نظامی فرمان‌بردار و کم‌تأثیر کرد که این وضعیت تا آخر دولت فاطمیان ادامه داشت.

از زمان تشكيل دولت فاطمیان در مغرب گروه‌ها، جريان‌ها، نژادها و قبایل مختلفی در به قدرت رسيدن و استمرار دولت نقش داشته و هر کدام نقش زيادی در دوره‌ای از خلافت فاطمیان ایفا کرده‌اند. یکی از مباحث بسیار مهم در مطالعات مربوط به دولت فاطمیان، تبیین این عناصر و گروه‌ها و نقش آن‌ها در دولت فاطمیان و البته سياست دولت در برابر این گروه‌هاست.

ویژگی‌های قبایل در قلمرو فاطمیان

برای تبیین و تحلیل موضوع بحث، لازم است به چهار نکته توجه شود که در نگاه ما به قبایل حاضر در دوره فاطمیان و روابط بین قبیله‌ای در آن دوره تأثیر دارد. این نکات به بازشناسی ماهیت قبایل و نقش آن‌ها در دولت فاطمیان کمک می‌کند:

۱. آغاز تشكيل دولت پس از یک دوره کار تبلیغی - فرهنگی دعوت توسط داعیان پیرانگیزه فاطمی، با عملیات نظامی و یارگیری از قبایل مختلف و فتح شهرها و جذب افراد صورت گرفت. آنچه درخشش کتامیان را در میان تاریخ‌نگاران و پژوهش‌گران رقم زد، حمایت آن‌ها از ابو عبدالله شیعی در جلب قلوب و تشكيل دولت نوپای فاطمی است؛ اما نقش مهم‌تر آن‌ها، جنگیدن پای مصالح و سیاست‌های دولت فاطمیان و وفاداری به آرمان‌های دوره دعوت و خلفای فاطمی بود؛ بنابراین مهم‌ترین عناصر قومی و نژادی در دولت فاطمیان، کسانی بودند که در تشكيل گروه نظامی به لحاظ تعداد و امکانات فعال‌تر بوده و در پیشبرد اهداف فاطمیان بیش‌تر کمک کرده باشند. به همین دلیل است که اقوام و قبایل مؤثر در دولت فاطمیان و گروه‌های نظامی مؤثر در دولت فاطمیان دو روی یک سکه‌اند.

۲. هدف از تشكيل دولت‌های دینی در سده‌های نخستین اسلامی هر چه بود، جهاد یکی از ارکان مهم آن بود؛ همان‌طور که المعز نیز در اوایل ورود به مصر، هدف حکومت فاطمیان را اقامه جهاد و حق عنوان کرد. بارزترین و مهم‌ترین مصداق جهاد، مبارزه نظامی

با بی‌دینان تلقی می‌شد و معمولاً دولت‌ها به گروه‌های رقیب با این اتهام حمله و آنان را غارت می‌کردند. در بیشتر سال‌های حکومت فاطمیان، مبارزه با رقبای بیرونی و شورش‌های داخلی، نقش نیروی نظامی و سپاه دولت فاطمی را پررنگ‌تر کرده بود و قدرت آن‌ها چالشی مستمر فرا روی خلفای فاطمی بود.

۳. سیاست فاطمیان در استفاده از قبایل و نیروی نظامی آن‌ها، از زوایای مختلف قابل بحث است. اما توجه به این نکته در مقدمه بحث ضروری است که روابط و خدمات قبایل با دولت فاطمیان متقابل بود. هرچه کمیت و کیفیت خدمات (وفاداری) قبایل بیشتر بود، به دولت نزدیک‌تر و از خدمات دولت بیشتر بهره‌مند می‌شدند. فاطمیان حقوق و هدایای متنوعی برای قبایل هم‌سوی خود در نظر گرفته بودند؛ شامل پول نقد، مواد غذایی، لباس، علوفه، حقوق برای همسران و فرزندان جهادگران، سلاح، اسب، شتر، خیمه، لوازم سفر، اقطاع، مرکب و هدایا و جوایز دیگری که به مناسبت‌ها و در فصل‌های مختلف به افراد تقدیم می‌شد. آن‌ها علاوه بر حقوق و مزایای ماهیانه، هر سال یک‌بار پاداش جداگانه‌ای به مردان قبایل همراه می‌دادند. قبل از سفر، همه امکانات لازم و پس از بازگشت برخی هدایا و امتیازات داده می‌شد. علاوه بر آن، اگر مردی از همراهان از دنیا می‌رفت یا شهید می‌شد، همه حقوق و مزایای تقدیمی به عنوان ارث به خانواده او می‌رسید. یکی از دوره‌های اعطای اموال و هدایا، قبل از اعزام به جنگ بود که به همه مجاهدان تقدیم می‌شد و هنگام بازگشت نیز اولین اقدام، توزیع پاداش و حقوق جهادگران و مبارزان بود. (العمایره، ۲۰۰۹، ص ۸۰-۸۳؛ القاضی النعمان، ۱۴۱۷، ص ۵۳)

۴. زیربنای نیروی انسانی در دولت فاطمیان را از دو جهت می‌توان بررسی کرد: یکی نژادی و دیگری قومی. به لحاظ نژادی، همه افراد ساکن در قلمرو فاطمیان، از سه نژاد بربر، عرب و بردگان تشکیل شده بودند که البته هر کدام زیرمجموعه‌های متنوع و متعددی داشتند. در ادامه، مباحث مربوط به نیروی انسانی از منظر قبایل و اقوام پیگیری خواهد شد. نیروی انسانی و ساکنان قلمرو فاطمیان به لحاظ قومی سه دسته بودند. دولت فاطمیان

مانند دولت‌های رقیب خود مانند عباسیان از عناصر، اقوام و قبایل مختلف بهره بردند و از ظرفیت‌های آن‌ها استفاده کردند. ویژگی این دولت تنوع بیش‌تر اقوام و گستره جغرافیایی قبایل مشارکت‌کننده با آن بود. هم‌چنین ساختار و جانمایی نقش قبایل در دولت و سیاست دولت در قبال آن‌ها نیز متفاوت بود.

فاطمیان مغرب بر قبایل و گروه‌هایی تکیه کردند که عمده آن‌ها از بربرها بودند و به «مغاربه» شهرت یافتند و پس از استقرار در مصر، قبایل و عناصر دیگری نیز وارد میدان شدند و نقش‌آفرینی کردند که ریشه آن‌ها در شرق اسلامی بود و به «مشارقه» شهرت یافتند. بردگان سفید یا سیاه، دسته دیگری بودند که از آنان استفاده می‌شد. در ذیل هر کدام از این سه دسته کلی، اقوام و قبایل متنوعی حضور داشتند که هرکدام در دوره‌ای از خلافت فاطمیان، نقش اول یا مهمی را ایفا می‌کردند و در معادلات قدرت مؤثر بودند و دولت فاطمیان به ویژه در دوره اول، از این قبایل در اجرای سیاست‌ها و استمرار قدرت خویش بهره بردند.

قبایل مؤثر در دولت فاطمیان

چنان‌که گذشت، قبایل مهم و تأثیرگذار در دولت فاطمیان را در سه دسته کلی می‌توان تقسیم کرد و درباره نقش آن‌ها و سیاست دولت فاطمی در به کارگیری آن‌ها سخن گفت.

۱. مغاربه / مغربیان

مغاربه یا افارقه، گروهی از ساکنان تونس و مغرب بودند که خلفای فاطمی را یاری کردند و بخش مهمی از ساختار نظامی دولت فاطمی را تشکیل دادند. وقتی زمینه فتح مصر فراهم شد، جمعیتی از مغاربه همراه جوهر صقلی؛ به مصر رفتند و پس از فتح مصر در آن مستقر شدند. (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲) منابع ترکیب قبیله‌ای مغاربه را ذکر کرده‌اند اما به نسبت و فراوانی جمعیت قبایل اشاره نکرده‌اند. (العمایره، ۲۰۰۹، ص ۸۸)

ابراهیم ایوب، مغاربه را به ریشه و اساس و همچنین خون جاری در رگ‌های دولت فاطمی تشبیه کرده و معتقد است پایه‌های حکومت فاطمیان در مغرب و مصر، بر دوش این دسته به ویژه قبیله کتامه بوده است. (ایوب، ۱۹۹۷، ص ۱۷) مغاربه در دوره ابو عبدالله شیعی، با ایمان کامل و وفاداری و شجاعت، به خدمت فاطمیان درآمدند و پس از تأسیس فاطمیان و کسب قدرت سیاسی، فاصله‌ای میان خلفا و مغاربه به ویژه کتامیان پدید آمد. این فاصله در دوره سه خلیفه اول فاطمی ایجاد شد. عبیدالله المهدی با تکیه بر قدرت مغاربه به ویژه کتامیان، در صدد حذف مخالفان برآمد و سیاست‌هایی مخالف با داعی سیاست‌مدار اسماعیلی، ابو عبدالله شیعی در پیش گرفت. قتل و شکنجه و آزار مخالفان، موجب رنجش و ناامیدی پنهان در گروه‌هایی از هواداران شد و فضای باصفای میان خلفا و مغاربه از بین رفت. کم‌کم کتامیان که خود را دارای حق آب و گل می‌دانستند، در فضای جدید انتظار داشتند تا خلافت فاطمی، حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیش از دیگران به ایشان بدهد و مناصب بالاتری داشته باشند. این مطالبه در نسل دوم و سوم مغاربه در مصر که سلحشوری و وفاداری آن‌ها به نسل اول نمی‌رسید و خود را وارث نیاکان وفادار و فداکار خود می‌دانستند، بیشتر شد. حالا دیگر رابطه خلفا با مغاربه و کتامیان مثل سابق نبود، فاصله‌ای بود و انتظاری که با کیاست المعز خلیفه چهارم فاطمی و همراهی کسانی مانند قاضی نعمان کم‌تر شد و پس از انتقال به مصر و ورود عناصر دیگر که به صورت کلی آن‌ها را مشارقه می‌نامیم، روند جایگزینی اقوام و قبایل دیگر به تدریج انجام شد.

۲. کتامه

کتامه بزرگ‌ترین قبیله بربر از جهت جمعیت و وسعت قلمرو و اصلی‌ترین حامی فاطمیان در مغرب و مصر (دوره اول) بودند که جنگجویان شجاع و وفاداری داشتند. هیچ قبیله‌ای در مغرب در شوکت و شهرت به پایه کتامه نمی‌رسید. (الاحمدی، ۲۰۰۹، ص ۳۴؛ العمایره،

قبیله کتنامه در عصر دعوت و تأسیس قدرت فاطمیان در دوره خلیفه اول فاطمیان عبدالله المهدی (۲۹۷-۳۲۲ق)، تقریباً تنها قدرت نظامی و سیاسی مؤثر در دولت بودند. القائم (۳۲۲-۳۳۴ق) تصمیم گرفت قبایل دیگری را نیز در قدرت وارد کند. زمینه این کار پس از ضعف کتنامه از سرکوب قیام ابویزید خارجی فراهم گشت و قبیله ضهام نیز وارد قدرت شدند. ورود قبایل دیگر، هم قدرت دولت و دامنه نفوذ آن را بیش تر می کرد و هم موجب تعادل قوای مؤثر در داخل شده، از سیطره قبیله کتنامه بر فاطمیان می کاست.

در دوره القائم و المنصور (۳۳۴-۳۴۱ق)، این هدف محقق شد و قبایل بربر دیگر مانند قبایل شهرهای زویله، برقه و عده ای دیگر که به باطلیه شهرت داشتند، وارد ساختار قدرت فاطمیان شدند. با این حال هنوز قدرت کتنامه بیش از سایر قبایل بود.

منابع گزارش روشنی درباره تعداد افراد قبایل مشارکت کننده در دولت فاطمیان ندارند؛ اما مقریزی تعداد آن ها را هنگام ورود به مصر در کثرت و فراوانی، به جمع حاجیان در عرفات تشبیه کرده (جمع عرفات کثره وعده) و نفوذ کتامیان در گستره جغرافیایی مغرب را کامل می داند (انهیار نفوذ کتنامه). کتامیان آن قدر پرجمعیت و بانفوذ بودند که دیوان خاصی برای رسیدگی به امور آنان تشکیل شده بود، در حالی که بقیه قبایل چنین دیوانی نداشتند. برای توضیح وضعیت و اقدامات این قبیله به ویژه در مصر، بحث را در دوره خلفای فاطمی دنبال می کنیم تا نقش کتنامه در دولت فاطمیان نیز روشن شود.

۱-۲. کتنامه در دوره المعز

وقتی مغاربه به عنوان لشکر پیروز فاطمیان، مصر را فتح کردند، در دو مرحله وارد مصر شدند: یکی سال ۳۵۸ قمری همراه جوهر صقلی و دیگری سال ۳۶۲ قمری همراه المعز. قاهره در شمال شهر فسطاط مرکز قدیم مصر به صورت محله هایی در کنار هم ساخته شد و قصر خلفا و جامع الازهر نیز در کنار آن بنا گردید.

الازهر مسجد جامع و محل آموزش کیش اسماعیلی، قلب قاهره بود و محله «حاره»

کتنامه، بزرگ ترین محله مغاربه بود که در جنوب الازهر قرار داشت و تا بیرون قاهره

امتداد یافته بود. باطلیه در شرق الازهر، برقه در شرق قصر کبیر و زویله در نزدیکی باب سعادت در جنوب قاهره ساکن شدند (مراجعه شود به نقشه قاهره). در میان قبایل مهم، تنها صنهاجه بود که محله خاصی در قاهره نداشت. علت احتمالی آن تعداد کم صنهاجیان وارد شده به مصر بود؛ زیرا المعز پس از انتقال به مصر، مغرب را به این قبیله سپرد و عمده افراد قبیله در مغرب باقی ماندند. وقتی العزیز (۳۶۵-۳۸۶ق) در سال ۳۷۱ قمری احتیاج به نیروی نظامی داشت و از بادیس بن زیری صنهاجی درخواست کرد هزار نفر جنگجوی سواره‌نظام برایش بفرستد، بادیس عذر خواست؛ زیرا خودش به آن‌ها احتیاج داشت. به همین جهت، به نظر می‌رسد تعداد بسیار کمی از صنهاجه به مصر آمده باشند که در کنار کتامه و مسموده ساکن شدند.

المعز همه یاران خود را در قاهره ساکن نکرد؛ بلکه بخشی از مغاربه و کتامیان را با هدف کنترل فسطاط به سوی آن شهر فرستاد. دو نکته مهم باعث شد که مغاربه در دوره فرمانداری جوهر و سپس دوره المعز، در بیرون فسطاط سکونت داده شوند: یکی اخلاق خاص مغاربه و دیگری تجربه تلخ رقابت مغاربه با اهل سنت در مغرب.

مغاربه هر چند در شجاعت و وفاداری به خلیفه تا این دوره در اوج بودند، به لحاظ خلق و خوی، مانند اعراب بادیه، به غارت و ثروت‌اندوزی و قدرت‌طلبی علاقه داشتند. این عادت اخلاقی، در حالی که با مستی پیروزی وارد مصر شده بودند، بیشتر جلوه می‌کرد. ابن‌قلانی مغاربه را اصحاب المعز معرفی کرده و ابن‌تغری بردی، از مغاربه با عنوان عساکر المهدی (ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۶) یا عسکر العبیدیه (ج ۴، ص ۶۲) یا اعوان الخلفاء الفاطمیین (ج ۳، ص ۳۲۶) نام می‌برد. همو با اشاره به خشکی اخلاق و سادگی و اهل علو بودن مغاربه، گزارش داده که ایشان معتقد بودند المعز پس از ورود در سرداب، در ابرها ساکن شده است. به همین دلیل، هرگاه یکی از مغاربه که سواره بود، به ابری می‌رسید، از اسب پیاده می‌شد و با اشاره به ابر سلام و ابراز احترام می‌کرد. (سیوطی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۲؛ ابن تغری بردی، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۱)

اخلاق بیابانی و بادیه‌نشینی آن‌ها، موجب شده بود خلیفه را بسیار مقدس و فراگیری می‌خواندند. آنان در کنار این اخلاق، برخی شرفا و سادات حسنی و حسینی را در فسطاط آزار می‌دادند و تهدید به قتل می‌کردند. وقتی به آنها گفته می‌شد: این‌ها منتسب به اهل بیت رسول خدا ﷺ هستند و محترم، پاسخ می‌دادند: «آیا در دنیا غیر از مولای ما (خلیفه)، شریف (سید) دیگری نیز وجود دارد؟» گرچه المعز آشکارا این اعتقاد را رد کرده و با عذرخواهی از اشراف و جلب رضایت ایشان، دل آن‌ها را به دست می‌آورد (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۷)، مغارمه و کتامیان این حرکت المعز را به بزرگواری و تواضع امامشان حمل می‌کردند. کتامیان در کنار این اعتقادات خشک، هنوز اخلاق غارت‌گری و تعرض به "دیگران" را حفظ کرده بودند. «دیگران» برای کتامیان در مصر اهل سنت و غیراسماعیلیان بودند که مالشان مباح و جانشان هدر بود.

تجربه تلخ هم‌زیستی خصومت‌آمیز کتامیان با اهل سنت در مغرب، خشم و کینه آن‌ها را نسبت به اهل سنت زنده نگه داشته بود. اهل سنت مصر به اندازه اهل سنت مغرب تعصب نداشتند، ولی از منظر مغاربه و کتامیان تفاوتی بین آن‌ها نبود. به همین جهت و با اطلاع از این وضعیت بود که المعز برای دوری از درگیری مغاربه و اهل سنت، محل اسکان کتامیان را خارج از شهرهای فسطاط و قاهره تعیین کرد. (لقبال، ۱۹۷۹، ص ۴۹۷) تدبیر المعز به طور کامل از خطر احتمالی پیشگیری نکرد. کتامیان بر اساس خلق بادیه‌نشینی و تنفر از اهل سنت، وارد خانه‌های مردم شدند و آن‌ها را بیرون کرده، خود در آن ساکن شدند (المقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۱) این کار علاوه بر فسطاط، در دیگر شهرها مانند دمشق نیز واقع شد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۶۰) مقریزی نقل کرده که کتامیان و مغاربه در عاشورای سال ۳۶۳ قمری، در خیابان‌ها و بازارها، به نوحه و گریه بر امام حسین ع پرداختند و دسته‌های سواره و پیاده راه انداختند. آن‌ها عده‌ای از بزرگان شهر را آزار داده، ظروف سقاها را شکستند و رسماً به کسانی که در این روز خرید و فروش می‌کردند ناسزا گفتند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۲۹) به همین دلیل، المعز دستور داد آن‌ها را از نواحی

بیرونی شهرها به عین شمس آورند و برای آن‌ها والی و قاضی مستقل تعیین کرد تا از درگیری‌های احتمالی جلوگیری کند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۴۶۰)

چالش دیگر کتنامه، اختلاف جوهر صقلی و جعفر بن فلاح کتنامی بود. جعفر فرمانده قوای مهاجم بود که بر اخشیدیان و کافوریان پیروز شد و بخشی از مصر نیز بدون درگیری تسلیم شدند. این‌که پیش‌تر قوای نظامی از کتنامه باشند و فرماندهی پیروز مانند جعفر داشته باشند و با این حال همه سپاه در دست جوهر صقلی از سیسل باشد، قابل تحمل نبود و حس رقابت جعفر را برانگیخت؛ اما جوهر تدبیر کرد و جعفر را با سپاهی عازم فتح شام نمود تا از مصر دور شوند. جعفر پس از کسب پیروزی‌های چشم‌گیر، نامه‌ای به المعز نوشت و خبر فتح خود را داد. او می‌خواست مستقیم زیر نظر خلیفه باشد و از جوهر مستقل گردد، ولی المعز او را سرزنش کرد و به او دستور داد زیر نظر رئیس خود جوهر بماند. جوهر هم تلافی کرد و وقتی جعفر کتنامی در میان قرامطه محاصره شده بود، نیروی کمکی نفرستاد تا این‌که جعفر شکست سنگینی خورد.

اعتقاد کتامیان به المعز و اعتماد المعز به جوهر و وفاداری او در کنار تدبیرهای جوهر، باعث شد کتامیان در نقاط مختلف مشغول شوند و وجود جعفر نیز موجب اختلاف داخلی و رقابت درونی نگردد. با این حال قدرت و نفوذ زیاد کتامیان، موجب شده بود امتیازات مالی و سیاسی زیادی کسب کنند و دیوانی به صورت اختصاصی برای پیگیری این امتیازات تأسیس شد.

گذشته از این نگرانی‌ها و تهدیدها، کتامیان ظرفیت‌های زیادی داشتند و هنوز مهم‌ترین نقطه اتکا و امید فاطمیان بودند و هنوز به این وفاداری و فداکاری نیاز داشتند. آن‌ها نمی‌توانستند به مصریان اعتماد کامل داشته باشند، بنابراین جوهر، در میان دیوان‌ها در کنار هر مصری یک مغربی قرار می‌داد تا علاوه بر رفع وابستگی کامل به مصریان، به تدریج مهارت مغربیان و روند جانشینی مغربیان به جای مصریان پیش‌تر شود. این کار نتیجه مهم دیگری هم داشت؛ غلبه رنگ فاطمی در شئون دولت و مراکز اداری.

علاوه بر مناصب اداری در کف ساختار اداری، در بخش مناصب سطوح عالی نیز حمزه کتامی والی اسوان، و مشعله کتامی والی تنیس شد. نیز والیانی از کتنامه برای صقیله و برخی شهرهای مهم دیگر قرار دادند.

۲-۲. کتنامه در دوره العزیز (۳۶۵-۳۸۶ق)

حضور المعز و تدابیرش با همراهی قاضی نعمان و جوهر صقلی، در کنترل کتامیان و پیشبرد اهداف دعوت و دولت فاطمی مؤثر بود. روند تثبیت قانون و برخورد قانونمند با حوادث و جریان‌ها، باعث شد کتامیان از روحیه تهاجمی و درگیر شدن با مصریان با هر بهانه‌ای فاصله بگیرند و مانند سابق یکه‌تاز نباشند. پس از دوره کوتاه خلافت المعز در مصر (۳۶۲-۳۶۵ ق)، العزیز به خلافت رسید. رابطه او با اهل ذمه خوب و با اهل سنت با اقتدار و تسامح بود. در دوره العزیز، ترکان بیشتر مناطق شام را از فاطمیان گرفتند و سپاه فاطمی که عمدتاً از کتامیان مغربی بودند، نمی‌توانستند این مناطق را از ترکان پس گیرند. العزیز با همین بهانه، جنگجویان ترک را وارد ارتش کرد که تازه نفس و قوی بودند. جنگاوری ترکان و خدمت خالصانه و کم‌توقع آنان، باعث شد العزیز به تدریج عمده توجه خود را به آن‌ها اختصاص داده، از توجه به کتامیان بکاهد. فرماندهان ترک شهرت یافتند و طولی نکشید که در سال ۳۷۰ قمری یعنی پانزده سال پس از خلافت کتامیان، زیردست فرماندهی ترک قرار گرفتند و عطایا و مزایای ترکان بیشتر از مغاربه شد.

کتامیان نمی‌خواستند و نمی‌توانستند این وضعیت را ادامه دهند؛ بنابراین با عناصر جدید نظامی به ویژه دیلمیان و ترکان سر ناسازگاری گذاشتند. اما موفقیتی نداشتند و نتوانستند اقدام مؤثری در جهت منافع خود انجام دهند؛ زیرا رقبای قدرتمند و خلیفه مقتدري چون العزیز مانع بزرگی برای این کار بودند.

۲-۳. کتنامه در دوره الحاکم (۳۸۶-۴۱۱ق)

دشمنی کتنامه در دوره العزیز مانند آتش زیر خاکستر باقی ماند تا در وقت مناسب شعله کشیده، جایگاه سابق خود را تصاحب کنند. آن‌ها خود را صاحب اصلی دولت و دارای حق آب و گل می‌دانستند و انتظار داشتند خلفا این جایگاه و امتیازات سابق را به آن‌ها بازگرداند. این فرصت در زمان مرگ العزیز پیش آمد. خلیفه جدید کودکی بود که می‌شد برای رسیدن به هدف چانه‌زنی کرد؛ بنابراین تعداد زیادی از بزرگان کتنامه؛ بیعت خود را با خلیفه جدید مشروط کردند و گفتند تنها با تحقق دو شرط حاضر به بیعت هستند:

۱. عزل عیسی بن نسطورس و انتخاب واسطه (وزیر) از میان مغاربه که مصداق غالب آن کتامیان بودند؛

۲. تصویب بازگرداندن امتیازات مالی خاص گذشته برای مغاربه.

آنها در گذشته علاوه بر حقوق عمومی سالانه هشت مرتبه از دولت دریافتی داشتند. قدرت و نفوذ کتامیان و فراوانی جمعیت آن‌ها در کنار ضعف خلافت در دوره جدید، باعث شد این وضعیت بر خلیفه جوان تحمیل شود. نقش شیخ کتنامه، حسن بن عمار کتنامی بسیار مهم و مؤثر بود. او به عنوان واسطه (وزیر) انتخاب گردید و با تلاش او، امتیازات مورد ادعای کتامیان به آن‌ها داده شد و بیعت بزرگان کتنامه با الحاکم صورت گرفت. کتامیان با گرفتن امتیاز و تصاحب پست و ساطت احساس قدرت نمودند و برای ابراز قدرت و استبداد اقدام کردند. ابن‌عمار با گرفتن لقب امین از خلیفه، به سرعت نفوذ کتامیان در دولت را افزود و آن‌چه را می‌خواست از دولت گرفت. با این حال هنوز بیش از دوماه نگذشته بود که کتامیان دوباره در مصلی تحصن کردند و خواستار امتیازات بیش‌تر شدند. خلیفه الحاکم چاره‌ای جز پذیرش نداشت. با اجازه تحمیلی خلیفه، ابن‌عمار کتنامی اموال زیادی از دولت را بین مغاربه و کتامیان تقسیم کرد و امتیازات و حقوق ترکان را قطع نمود. (ابن‌میسر، بی‌تا، ص ۱۸۱)

هم ابن‌عمار مستبدانه رفتار می‌کرد و هم کتامیان. ابن‌عمار همه جا به جز محضر خلیفه، با غرور و سواره حرکت می‌کرد. وقتی وارد قصر می‌شد، دولتمردان برای بوسیدن دست و زانو و رکاب او (بسته به درجه و مقامشان) می‌شتافتند. کتامیان هم ضمن برخورداری از همه امتیازات، به ابن‌عمار فشار می‌آوردند که جوانان کتامة را به عنوان پاسداران و نیروی نظامی ویژه استخدام کند. علاوه بر آن، بر اموال و ناموس مردم نیز دست‌اندازی می‌کردند. به همین دلیل، ابن‌عمار اموال دولت را بین مغاربه و کتامیان تقسیم و حقوق ترکان را قطع نمود و زمینه نارضایتی شدید آنان را ایجاد کرد. (ابن‌میسر، بی‌تا، ص ۱۸۱؛ لقبال، ۱۹۷۹، ص ۵۰۲) این کار، ترکان را تحریک کرد تا برای حفظ خود و استمرار منافعشان اقدام کنند. آن‌ها با انتخاب برجوان، هم‌پیمان شدند که قدرت مغاربه را مغلوب سازند. ترکان پس از یک دوره تخاصم و درگیری پیروز شدند و جایگاه نظامی - سیاسی خود را تفوق دادند؛ اما درگیری و فرصت‌طلبی از دو طرف ادامه داشت. استمرار این دشمنی، از قدرت دو طرف کاست و خلیفه را که بزرگ‌تر شده بود، آماده کرد تا دو طرف را کنار بگذارد و با اقتدار حکومت کند. خلیفه ابتدا با تکیه بر ترکان، شوکت مغاربه را شکست. آنها در شعبان سال ۳۹۴ قمری در باب‌الفتوح جمع شدند و ضمن طلب عفو، اظهار وفاداری کردند. (الانطاکي، ۱۹۹۰، ص ۲۴۰) خلیفه که از این اوضاع راضی بود، نامه‌ای نوشت و ضمن اعلام رضایت از مغاربه و کتامیان، دستور داد امتیازاتی را به آن‌ها دهند و آنان را تکریم کنند. این نامه در قصر و مساجد جامع خوانده شد و کتامیان امان یافتند، اما ابن‌عمار پنهان شد و ترکان قصر، خانه‌ها و اصطبل‌های او و برخی بزرگان کتامة را غارت کردند.

الحاکم، برجوان را به جای ابن‌عمار کتامة تعیین کرد. او پس از تسلط بر قاهره، بلافاصله به مشارقه شام پیام داد که علیه سلیمان بن جعفر کتامة و همراهان مغرب‌اش قیام کنند. سلیمان که در موضع ضعف بود به رمله گریخت و شام نیز از چنگ مغاربه و کتامیان خارج شد. برجوان از بزرگان کتامة و مغاربه دوباره برای الحاکم بیعت گرفت و سپاهی

مخصوص برای خود ساخت و در محلی به نام برجوانیه جای داد. وی مصریان را دوباره به جای مغاربه در دیوان‌ها مشغول کرد و پس از استقرار قدرت، ابن‌عمار را آزاد ساخت و به شرط اطاعت، اقطاعش را به او بازگرداند و سعی کرد دل مغاربه را به دست آورد. (ماجد، ۱۹۸۲، ص ۳۱)

برجوان هنوز آرام نگرفته بود. او در سال ۳۹۰ قمری تصمیم گرفت ابن‌عمار را به قتل رساند و از سر راه بردارد و این کار را کرد. با این کار، کتنامه بی‌سر شدند و دیگر خطری برای رقیبان نداشتند؛ لذا کتنامه بدون امتیازات و حقوق ویژه و با حفظ احترام به جایگاه سابق برگشتند. (العمایره، ۲۰۰۹، ص ۹۷) پیامد قتل ابن‌عمار و برجوان، کاسته شدن قدرت مغاربه و کتامیان از یک طرف و ترکان از طرف دیگر بود که عامل وحدت هر دو گروه از میان رفت و آن‌ها فرقه فرقه شدند و همین موجب قدرت‌گیری بیش‌تر خلیفه شد.

بخت با برجوان همراه نبود. او پس از قتل ابن‌عمار، با استبداد برخورد می‌کرد و مقام خلیفه را سبک می‌شمرد. خلیفه جوان، برجوان را در همان سال قتل ابن‌عمار به قتل رساند. با قتل زود هنگام برجوان، مغاربه نیز از قیام صرف نظر کردند، به ویژه این‌که خلیفه پنهانی به بزرگان کتنامه پیغام داد که هنوز هم کتنامه پایه‌های اصلی دولت فاطمیان هستند: «انتم شیوخ دولتی و انتم الان افضل مما کنتم فیه مما تقدم». الحاکم پس از آرام کردن کتامیان، شروع به انتقام‌گیری از جوانان کتنامه کرد که در دوران ابن‌عمار با استبداد با خلیفه رفتار می‌کردند. او علاوه بر قتل، آن‌ها را می‌سوزاند. (لقبال، ۱۹۷۹، ص ۵۰۷-۵۰۸)

یک سال بعد وقتی ابورکوه قیام کرد و الحاکم از جوانان کتنامه خواست با فرماندهی انیال الطویل فرمانده ترک این شورش را سرکوب کنند، کتامیان به او پیوستند ولی به سبب کشتار کتامیان در دوره برجوان، در میانه نبرد پشت او را خالی کردند تا شکست خورده، کشته شود. عده‌ای از کتامیان نیز به قیام ابورکوه پیوستند. او دامنه قیام را گسترده و تقویت کرد، به طوری که فرمانده علی بن جعفر فلاح کتامی نیز نتوانست این قیام را شکست دهد. بالاخره فرمانده گمنامی به نام فضل بن صالح شورش را سرکوب کرد و ابورکوه را در سال ۳۹۷ قمری کشت.

آخرین حرکت انتقام‌جویانه کتنامه در قبال الحاکم، هم‌کاری با ست‌الملک خواهر الحاکم برای قتل خلیفه بود. وقتی ست‌الملک از حسین بن علی بن دواس که از بزرگان کتنامه بود، درخواست کرد که با کمک هم خلیفه را به قتل برسانند، پذیرفت. از نظر ابن دواس، مرگ خلیفه الحاکم، به جهت کودک بودن خلیفه بعد، باعث می‌شد تا ست‌الملک اختیار دولت را در دست گیرد؛ بنابراین هم‌کاری با او علاوه بر نجات جان‌ش از دست الحاکم، موقعیت او را در دولت بعدی تضمین می‌کرد. او پس از این خدمت و مشارکت در قتل خلیفه، مدت زیادی نزیست و به زودی توسط ست‌الملک به قتل رسید تا یکی دیگر از مدعیان قدرتمند کتنامه از سر راه برداشته شود. پس از یک سال، عمار بن محمد رهبر مشارقه و ترکان نیز توسط ست‌الملک به قتل رسید و باز هم کتنامه بی‌سر شدند و زمینه فعالیت جدی برای تصاحب قدرت از آن‌ها گرفته شد و ست‌الملک توانست به راحتی همه اختیارات دولت و خلیفه کودک‌سال را در دست بگیرد.

۲-۴. کتنامه در دوره الظاهر (۴۱۱-۴۲۷ ق)

مناصب اداری و نظامی در دوره الظاهر، به طور عمده در اختیار مشارقه و ترکان قرار گرفت و موجب شد کتامیان به وضعیت مالی و اقتصادی نامناسبی دچار شوند. کتامیان شکایت خود را از فقر و گرسنگی نزد الظاهر بردند. الظاهر برای حفظ سرزمین‌های قلمرو خود به ویژه منطقه شام، به کمک نظامی کتامیان نیاز داشت، اما آن‌ها بدون دریافت اموال و امتیازات، انگیزه‌ای برای این کار نداشتند. از طرفی وضعیت مالی دولت در این دوران چندان مناسب نبود تا با سخاوت در این زمینه هزینه کند. دولت در سال ۴۱۵ قمری، همه طوایف و قبایل را به یاری طلبید، ولی تنها کتامیان این دعوت را رد کردند. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۹۲)

کتامیان علاوه بر طفره رفتن از خدمت به خلافت فاطمیان، به شیوه گذشته با ترکان به غارت اموال و تهدید یک‌دیگر می‌پرداختند. این رقابت در سال ۴۲۰ قمری خونین شد و با پیروزی کتنامه پایان یافت. فسطاط مرکز درگیری بود و کتامیان، ترکان را مجبور کردند تا از فسطاط خارج شوند.

کتابنامه در این دوره در قاهره قدرت نداشتند. در خارج از قاهره به ویژه فسطاط نیز خود را میان مرگ و زندگی می‌دیدند و برای آن می‌جنگیدند. از نظر کتابیان شاید دیگر فرصتی برای استمرار حضورشان در قدرت وجود نداشت و اوضاع اجتماعی برای حضور آنان فراهم نمی‌گردید. البته این تصور چندان هم خالی از واقعیت نبود.

۵-۲. کتابنامه در عصر المستنصر (۴۲۷-۴۸۷ق)

با مرگ الظاهر و آغاز خلافت المستنصر، این سومین بار پی‌درپی بود که خلیفه جدید در کودکی به خلافت می‌رسید و اطرافیان خلیفه امور را در دست داشتند. در این اوضاع، اقوام و قبایل رقیب نیز بر شدت رقابت افزودند و به جای هم‌افزایی، ظرفیت‌های یک‌دیگر را هدر دادند. وضعیت کتابنامه در دوره المستنصر را به دو دوره کاملاً متفاوت می‌توان تقسیم کرد: قبل از آمدن بدرالجمالی به مصر (۴۲۷-۴۶۶ق) و بعد از آن (۴۶۶-۴۸۷ق). در نیمه اول، رابطه کدورت‌آمیز و رقابت خصومت‌آمیز کتابیان (مغاربه) و ترکان (مشارقه) به صورت مستمر ادامه داشت، تا آن‌که المستنصر از اصلاح و هدایت آن‌ها ناامید شد و مخفیانه بدرالجمالی والی عکا را دعوت کرد تا بساط فتنه و اختلاف را از مصر برچیند. ورود بدرالجمالی با سپاه ارمنی خود، وضعیت اجتماعی مصر را کامل برای رجال سیاسی - نظامی دولت فاطمیان فراهم ساخت او به قلمرو فرهنگی، اجتماعی و دینی نفوذ کرد و مناصب قاضی القضاة، داعی القضاة و داعی الدعات را نیز تصاحب کرد.

در واقع بدرالجمالی رقابت کهنه مشارقه و مغاربه را پس از دو قرن پایان بخشید؛ رقابتی که بازی‌گران سیاسی و نظامی آن کتابنامه و ترکان بودند و اقوام و قبایل کوچک‌تر هر کدام در کنار این دو رقیب بزرگ و زیر حمایت آن‌ها قرار می‌گرفتند. این رقابت در عرصه فرهنگی - علمی نیز متبلور شد. العمری بحث مفصلی از رقابت مشارقه و مغاربه را در کتاب مالک الابصار خود گرد آورده است. ابن سعید مغربی نیز کتاب المغرب فی حلی المغرب را نوشته و مغاربه را تفصیل داده است. العمری نیز المشرق فی حلی المشرق را نوشته و مشارقه را تفصیل داد. مناظره مکتوب آن‌ها با استناد به آیات قرآن و جغرافیای پیامبران و اولیا و اصحاب و دانشمندان شکل گرفت و ادامه داشت و هریک مناقبی برای خود برشمردند و اخلاق مذموم را به دیگری نسبت می‌دادند.

۶-۲. کتامة در دوره‌های بعد

کتامة پس از المستنصر، به شهروندان عادی قلمرو فاطمیان تبدیل شدند. منابع از حضور کتامیان در کنار المستعلی و مشارکت آنها در سرکوب قیام نزار در اسکندریه خبر داده‌اند، اما این حضور در حد سیاهی لشکر و تأمین نیرو بوده است نه تأثیر اساسی در فرماندهی و نتیجه جنگ. از دوره الحافظ، گزارشی از حضور جدی کتامیان حتی در حد بدنه و کف لشکر نداریم. آنها از دوره الحافظ در گروه‌های نظامی دیگر که منسوب به خلفا یا وزیران بود، هضم شدند و نام کتامة از میان قبایل مؤثر در قلمرو فاطمی و نیز گروه‌های نظامی فاطمیان حذف شد.

نتیجه

ریشه قبایل مورد بحث در این نوشتار و سرزمین اجدادی آنان، به سرزمین مغرب و عمدتاً قبایل بربر برمی‌گردد. آنها در دوره‌ای سخت و هنگام دعوت اسماعیلیه و دولت فاطمیان، با ایتار مال و جان خود فاطمیان را یاری کردند و در حالی که اسماعیلیان بیش‌تر در شرق سرمایه‌گذاری کرده بودند، در غرب موفق به تشکیل دولت شدند. قبیله بربر کتامة، بزرگ‌ترین قبیله فاطمیان مغرب بود. آنان هم پرتعداد و هم دارای جغرافیای وسیعی بودند. این قبیله دو قرن وفادارانه در کنار داعیان و خلفای فاطمی ماندند و به همراه فاطمیان به مصر منتقل شدند. آنها از قدرت‌گیری قبایل دیگر تضعیف گشتند و با ورود بدرالجمالی در دوره المستنصر، به شهروندان عادی مصر تبدیل شدند.

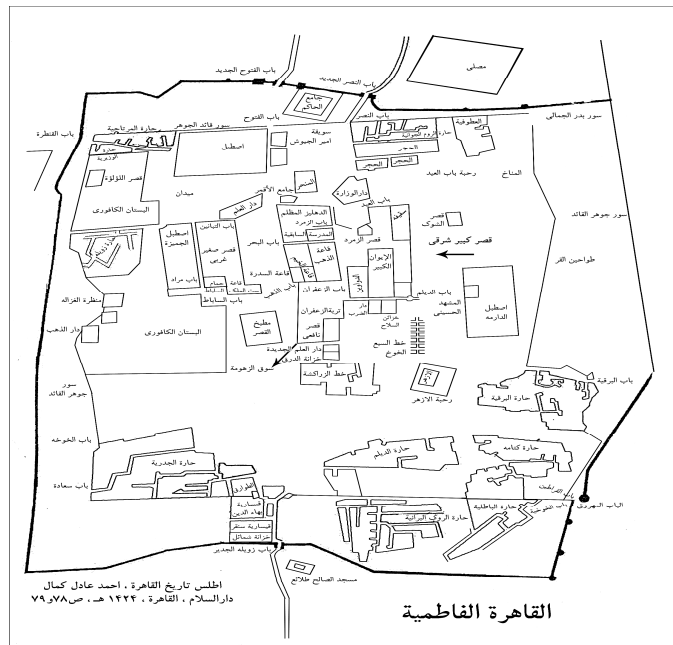
بیش‌تر مغاربه و کتامیان، اخلاق بادیه‌نشینی داشتند و بسیط و خشن بودند. آنها به دلیل تجربه رقابت با اهل سنت در مغرب، در مصر نیز به منازل و محله‌های مصریان حمله و همه چیز را غارت می‌کردند. این باعث اختلاف و بی‌اعتمادی مصریان به خلافت فاطمی شد. آنان همواره برای المعز و العزیز در دسرساز بودند. خلفای فاطمی سعی در کنترل مغاربه داشتند و برای این هدف، قبایل دیگر را وارد ساختار دولت کردند. سیاست فاطمیان در برابر قبایل همواره این بود که برای کنترل قبایل موجود و قوی در دولت، قبایل دیگر را وارد می‌کردند تا در سایه تعدیل قدرت قبایل، برتری خاندان خلافت حفظ شود و استمرار یابد.

از دیگر قبایل مغاربه، قبایل صنهاجه، مسموده، برقیه، زویله و باطلیه را می‌توان نام برد. دو گروه دیگر از مغاربه، برده و در خدمت فاطمیان بودند؛ یکی بردگان سیاه زویله و دیگری بردگان سفید صقلی که فرد شاخص آن‌ها جوهر صقلی، فرمانده نظامیان در دوره المعز و فاتح مصر بود.

رابطه مغربیان با عموم مردم مصر را به چهار دوره می‌توان تقسیم کرد: در دوره المعز و العزیز با مصریان رقابت کرده؛ به غارت اموال و امکانات می‌پرداختند؛ در دوره الحاکم به دلیل منافع سیاسی مشترک و رقیب مشترک (ترکان) به هم نزدیک شده و با یکدیگر همکاری کردند؛ در دوره الظاهر و المستنصر قبل از ورود بدرالجمالی، روابط مغاربه و مصریان به توسعه اقتصادی و امتزاج اجتماعی انجامید و پس از ورود بدرالجمالی، جزیی از مردم مصر گشتند و با آن‌ها متحد شدند.

دسته دوم قبایل مشارقه بودند؛ اقوام و گروه‌هایی که ریشه قومی آن‌ها در شرق اسلامی بود. مهم‌ترین قبایل مشارقه عبارتند از: ترکان، سودانیان، ارمنیان و کردها.

نقشه قاهره فاطمیان و وضعیت قبایل



فهرست منابع

۱. ابن الطویر، ابومحمد المرتضی عبدالسلام بن الحسن القیسرانی، نزهة المقلتین فی اخبار الدولتین، اعاد بناءه و حققه و قدم له أیمن فؤاد سید، مصر: دارالنشر فرانتس شتاينر شتوتغارت، ۱۴۱۲ق.
۲. ابن حماد صنهاجی، ابی عبدالله محمد بن حماد، تاریخ فاطمیان (ترجمه اخبار ملوک بنی عبید)، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
۳. ابن میسر، تاج الدین محمد بن علی بن یوسف بن جلب راغب، المنتقى من أخبار مصر، حققه أیمن فؤاد سید، القاهرة: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه، بی تا.
۴. ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن تغری بردی الاتابکی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی تا.
۵. احمد س.، الحیاة الاجتماعیة و الثقافیة فی الدولة الفاطمیة فی المغرب و مصر، الماجستير، قسم التاريخ کلیه الآداب، کلیه الدراسات العلیا جامعہ شندی - السودان، ۲۰۱۹م.
۶. الانطاکی، یحیی بن سعید بن یحیی، تاریخ الانطاکی (المعروف بصله تاریخ اوتیخا)، حققه عمر عبدالسلام تدمری، لبنان (طرابلس): جروس برس، ۱۹۹۰م.
۷. ایوانف، ولادیمیر، پژوهش های در کیش اسماعیلی کهن ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر، ۱۳۹۵ش.
۸. ایوب، ابراهیم، تاریخ الفاطمی الاجتماعی، لبنان: الشركه العالمیه للکتاب، ۱۹۹۷م.
۹. چلونگر، محمدعلی، زمینه های پیدایش خلافت فاطمیان، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
۱۰. حسن، ابراهیم حسن، المعز لدين الله، ط ۲، القاهرة: مكتبة النهضة المصریة، ۱۹۶۳م.
۱۱. الدشراوی، فرحات، الخلافة الفاطمیة بالمغرب (۲۹۶-۳۶۵هـ / ۹۰۹-۹۷۵م) التاريخ السياسي و المؤسسات، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۴م.
۱۲. دعکور، عرب، الدولة الفاطمیة التاريخ السياسي و الحضاری، بیروت: دارالمواسم، ۱۴۲۵ق.
۱۳. شیخ العیدع، حقوق الإنسان فی مصر فی العهد الفاطمی، الماجستير، قسم التاريخ کلیه الآداب، الجامعه الاسلامیة غزه، ۱۴۳۵ق/۲۰۱۴م.
۱۴. العبادی، احمد مختار، فی التاريخ العباسی و الفاطمی، بیروت: دارالنهضة العربیة، بی تا.

١٥. العمایره، محمد عبدالله سالم، الجیش الفاطمی، عمان (الاردن): دارکنوز المعرفه، ٢٠٠٩م.
١٦. القلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
١٧. لقبال، موسی، دور کتابه فی تاریخ الدوله الفاطمیة، الجزائر: الشركه الوطنیه للنشر و التوزیع، ١٩٧٩م.
١٨. ماجد، عبدالمنعم، ظهور الخلافة الفاطمیة و سقوطها، القاهره: دارالفکر العربی، ١٩٩٤م.
١٩. المقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی بن عبدالقادر العبیدی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٨ق.
٢٠. المقریزی، ابوالعباس تقی الدین احمد بن علی، اتعاظ الحنفیا باخبار الائمة الفاطمیین الخلفا، تحقیق محمد عبدالقادر احمد العطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٢ق.
٢١. النوبیری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، القاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة، ١٤٢٣ق.
٢٢. ویت، گاستون، قاهره، ترجمه محمود محمودی، چاپ دوم، بی جا: انتشارات علمی فرهنگی، ١٣٦٥ش.
٢٣. الیعلوی، محاضرات ملتقى القیروان مرکز علمی مسالکی بین المشرق و المغرب حتی نهایه القرن الخامس للهجره، ١٩٩٥م.